اعتقادی

زمینه‌سازی ظهور حضرت ولی‌عصر (عج)

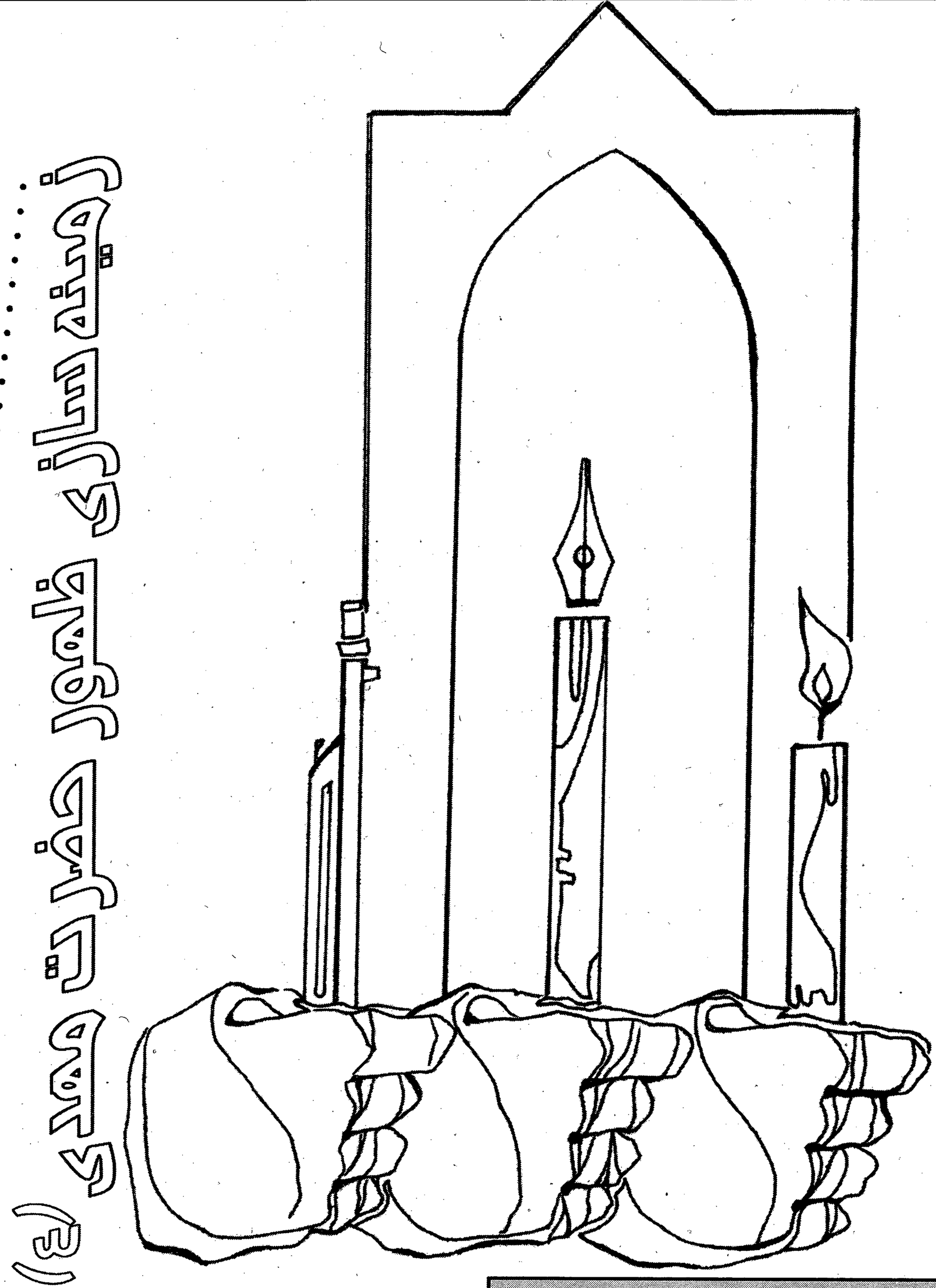

محمد فاکر میبدی

اشاره

ظهور بزرگ منجی بشریت، امری مسلّم است و بی‌هیچ تردیدی واقع خواهد شد. آن‌چه مورد اختلاف است، وقت ظهور است و این که آیا ظهور، تعجیل‌پذیر است یا خیر؟ و آیا ما وظیفه‌ای برای زمینه‌سازی آن داریم؟ در این زمینه دیدگاه‌های مختلفی، وجود دارد. نویسندهٔ مقاله، چنین می‌اندیشد که وظایفی بر عهدهٔ ماست که انجام آنها، موجب تعجیل در ظهور مصلح عالم می‌شود.

وی علاوه بر ذکر دلایل، قرآنی و روایی جهت اثبات نظر خویش، عوامل آمادگی و زمینه‌سازی را بر چهار نوع، تقسیم می‌کند: آمادگی فکری و فرهنگی؛ آمادگی اجتماعی؛ آمادگی‌های تکنولوژیکی و آمادگی‌های فردی. دلالت برخی از آیات قرآنی، بر زمینه سازی ظهور، بحث پایانی مقاله است.

بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم انّا نشکو الیک فقد نبیّنا و
غیبة ولیّنا، و شدّة الزمان علینا،
و وقوع الفتن بنا، و تظاهر
الاعداء و کثرة عدوّنا و قلّة
عددنا!

خرم آن روز که آن دلبر جانان آید
درد هجران رود و چاره و درمان آید

مقدمه

بی‌شک در روزگاری که دنیا از ظلم، جور و بی‌عدالتی پر و هم‌چون کشتی در دریای پرتلاطم، دچار امواج سهمگین شده است و هر لحظه به خطر نابودی نزدیک‌تر می‌شود و در معرض غرق شدن قرار دارد، جامعه بشری منتظر است تا به دست منجی و مصلحی توانا به ساحل نجات برسد. وگرنه هستی و آفرینش انسان به مقصد نهایی و کمال خویش نخواهد رسید.

این ارادهٔ الهی است که روزی آن منجی حقیقی خواهد آمد؛ چرا که خداوند، خود فرمود:

﴿و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین﴾ [۲]

مامی خواستیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.

روزی که صالحان، وارث زمین خواهند شد و آن را از چنگال طالحان و جباران رها خواهند ساخت. که فرمود:

﴿و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون﴾ [۳]

در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد.

این مصلح واقعی و وارث حقیقی کسی نیست، جز مهدی موعود(ع) که به عنوان «بقیة

اللّه»، در پس پردهٔ غیبت به سر می‌برد، تا روزی که مشیت خداوندی اقتضا کند، آن حضرت ظهور و زمین را سراسر پر از عدل و داد کند.

وظایف ما برای فرج حضرت

اصل ظهور آن منجی، قطعی است و بی شک صورت خواهد گرفت، اما سخن در این است که چه باید کرد تا این حرکت سرعت گرفته و ظهور تعجیل پذیرد؟ بهتر است پرسش‌های اساسی را این گونه مطرح کنیم که:

آیا به طور کلی راهی برای تعجیل وجود دارد؟

آیا ممکن است با زمینه سازی مناسب، به ظهور حضرت حجة (ع) شتاب بخشید؟

آیا قرآن در این باره طرح و سخنی دارد؟

برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها، این نوشتار را در دو بخش: دیدگاه‌ها و نگاه قرآن مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بخش نخست: دیدگاه‌ها

در برابر پرسش‌های بالا، با توجه به دیدگاه‌های مختلف پاسخ‌های چندی وجود دارد که در زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد

دیدگاه نخست

ظهور حضرت حجت، مانند وقوع قیامت به ارادهٔ خداوند است و انسان‌ها خواه دوست آن حضرت باشند یا دشمن، هیچ نقشی در آن ندارند؛ باید نظاره‌گر بود تا ارادهٔ الهی بدان تعلق بگیرد و ظهور محقق گردد.

دیدگاه دوم

با توجه به حدیث (امتلاء الارض) باید در اشاعهٔ ظلم و گسترش جور گام برداشت تا پیمانه پر شده زمینهٔ ظهور فراهم گردد.

دیدگاه سوم

انگیزهٔ ظهور را باید در عوامل غیبت جست و جو کرد. باید علل غیبت را مورد توجه قرار داد و موانع را برطرف کرد تا زمینهٔ ظهور مهیا شود.

دیدگاه چهارم

باید به وظایفی که در زمان غیبت بر دوش ما گذاشته شده و از ما خواسته شده، عمل کنیم تا در ظهور و قیام حضرت حجت(ع) شتاب لازم پدید آید.

مذمت استعجال و پرسش از حال آن حضرت، به کسانی اشاره دارد که در وجود حضرت تردید داشتند و با پرسش‌های پی‌درپی در صدد ایجاد شبهه در اصل وجود مهدی(ع) بودند و چه کسی می‌تواند بپذیرد که روایات متعددی که در معرفی آن حضرت وارد شده، مراء و محاجه باشد؟

بررسی

دیدگاه نخست

دلیل طرفداران نظریهٔ نخست، پاره‌ای از روایات است؛ از جمله روایت مفضل از امام صادق (ع) که می‌فرماید:

... لانّه هو الساعة التی قال اللّه تعالی: یسئلونک عن الساعة ایان مرساها، قل: انما علمها عند ربّی لا یجلیها لو قتها الاّ هو.[۴و۵]

زیرا آن ظهور مهدی(ع) همان ساعت (و قیامتی) است که خداوند مثال درباره آن فرموده است: یسئلونک عن الساعة ایان مرساها... درباره قیامت از تو سؤال می کنند، کی فرا می رسد؟ بگو: علمش فقط نزد پروردگار من است. و هیچ کس جز او (نمی تواند) وقت آن را آشکار سازد.

برخی از روایات حتی بحث از مهدی(ع) را نیز ممنوع کرده و آن را ضلالت دانسته‌اند؛ چنان که در ذیل آیهٔ:

﴿و ما یدریک لعلّ السّاعة تکون قریبا﴾.[۶]

و چه می دانی شاید قیامت نزدیک باشد.

می‌فرماید:

یستعجل بها الذین لایؤمنون بها و الذین امنوا مشفقون منها و یعلمون انّها الحقّ الاّ الّذین یمارون فی الساعة لفی ظلال بعید.[۷]

کسانی که به قیامت ایمان ندارند درباره آن شتاب می کنند، ولی آن‌ها که ایمان آورده‌اند پیوسته از آن هراسانند و می دانند آن حق است. آگاه باشید کسانی که در قیامت تردید می کنند در گمراهی عمیقی هستند.

راوی می‌گوید: پرسیدم معنای یمارون چیست؟ حضرت فرمود:

یقولون متی ولد؟ و من رأی؟ و این یکون؟ و متی یظهر، و کل ذلک استعجالاً لامر اللّه و شکاً فی قضائه و دخولاً فی قدرته.[۸]

می گویند: چه زمانی متولد شده است؟ و چه کسی او را دیده است؟ و کی ظاهر می شود؟ همه این‌ها شتاب کردن در کار خدا و شک در حکم و دخالت در قدرت او است.

در این دو روایت ضمن آن که ظهور حضرت حجت، را تأویل آیات قیامت دانسته و عجله در وقوع آن را ناشی از عدم ایمان تلقی کرده است، بحث و پرسش دربارهٔ آن حضرت از جمله زمان ظهور را مراء، و محاجّه، شک در قضا و دخالت در قدرت خدا می‌داند.

در روایت دیگری تصریح دارد به این که، امر ظهور قابل تعجیل نیست؛ چنان که در روایتی از امام صادق(ع) چنین می‌خوانیم:

ان اللّه لا یستعجل لعجلة العباد، ان لهذا الامر غایة ینتهی الیها، فلو قد بلغوها لم یستقدموا ساعة و لا یستأخروا.

خداوند به خاطر شتاب بندگان عجله نمی کند. همانا برای این کار (ظهور مهدی عج زمانی است که به آن منتهی می شود. پس اگر (بندگان) آن (زمان) را طلب کنند، لحظه‌ای مقدم یا مؤخر نمی گردد.

بنابر این دیدگاه، انسان جز انتظار تکوینی هیچ نقشی ندارد. همانند کسی که مسافری دارد و نمی‌داند کجاست، باید به حکم تکوین چشم به راه باشد تا وصل محقق شود؛ زیرا مطابق اراده و مشیت مطلق الهی، انسان در این زمینه مسلوب الاختیار است، و کاری از وی ساخته نیست. نه قادر است ارادهٔ خدا را تغییر دهد و نه می‌تواند در برابر خواست خدا اراده‌ای داشته باشد. تشبیه وجه انتفاع از حضرت در زمان غیبت به خورشید در پس ابرها، می‌تواند مؤید این بینش باشد؛ چرا که بشر نمی‌تواند به سادگی ابرها را کنار زده و خورشید را نمایان سازد.

بدیهی است این دیدگاه، با همهٔ وجههٔ توحیدی و معرفتی که دارد، توجیه عقلانی ندارد، و دست کم با اراده، اختیار، تشریع، تکلیف و اذن در دعا منافات دارد.

از سوی دیگر، مذمت استعجال و پرسش از حال آن حضرت، به کسانی اشاره دارد که در وجود حضرت تردید داشتند و با پرسش‌های پی‌درپی در صدد ایجاد شبهه در اصل وجود مهدی(ع) بودند و چه کسی می‌تواند بپذیرد که روایات متعددی که در معرفی آن حضرت وارد شده، مراء و محاجه باشد؟

دیدگاه دوم

روایت امتلاء که می‌فرماید:

المهدی من ولدی تکون له غیبة اذا ظهر یملأ الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلما.[۹]

مهدی(عج) از فرزندان من است برای او غیبتی است، هنگامی که ظاهر شود زمین پر از قسط و عدل می شود؛ همان طور که پر از جور و ظلم شده است.

این روایت متواتر بین شیعه و سنی است و شکی در آن راه ندارد، اما نمی‌تواند توجیه کنندهٔ اشاعهٔ ظلم، جور، فحشا، منکرات و گناهکاری باشد؛ چرا که این موضوع با روح قرآن کاملاً در تضاد است. و نه تنها با تشکیل حکومت اسلامی و اجرای حدود و احکام مخالف است، بلکه با آیات امر به معروف و نهی از منکر، تواصی، ارشاد و تبلیغ نیز ناسازگار می‌باشد. چرا که خواست خداوند و قرآن دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر است؛ چنان که می‌فرماید:

﴿و لتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر﴾[۱۰]

باید از میان شما، جمعی به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر دعوت کنند.

و پر کردن جامعه از ظلم و جور و گناه و فحشا خواست شیطان و منافقان است، و این سخن قرآن است که می‌فرماید:

﴿و من یتبع خطوات الشیطان فانه یأمر بالفحشاء و المنکر﴾[۱۱]

هر کس پیرو گام‌های شیطان شود، (گمراهش می سازد زیرا) او به فحشا و منکر فرمان می دهد.

و نیز می‌فرماید:

﴿المنافقون و المنافقات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف.﴾[۱۲]

مردان منافق و زنان منافق، همه از یک گروهند. آن‌ها امر به منکر، و نهی از معروف می کنند.

بنابر این دیدگاه، باید بخش عظیمی از آیات قرآن و پیام آن را از کار انداخت و در مسیر مخالف آن عمل کرد تا پیمانه پر شود. در سایهٔ شوم این نظریه همهٔ انقلاب‌های آزادی بخش، جنگ‌ها و حتی قیام ائمه(ع) محکوم و به بحران مشروعیت دچار می‌شود؛ برای این که به جای پر کردن پیمانهٔ ظلم، امتلای آن را به تأخیر می‌اندازد.

تنها نکته‌ای که در این باره می‌توان گفت: این است که حدیث امتلاء به ظهور علایم و نشانه‌ها از جمله گسترش بی‌عدالتی، گناه و منکرات در آخر الزمان اشاره دارد و این هرگز به معنای جواز ارتکاب گناه نمی‌باشد.

دیدگاه سوم

این که باید علت یا علل غیبت را بر طرف کرد تا زمینهٔ ظهور فراهم آید، ابتدا باید دید علت یا علل غیبت چیست و پس از آن گفت چه باید کرد؟

دربرخی از روایات، تعابیر زیر خود نمایی می‌کند:

الف) عاری بودن از بیعت

چنان‌که در روایت رضوی(ع) می‌خوانیم که «**لئلا یکون فی عنقه لاحد بیعة اذا قام بالسیف**».[۱۳]

بدیهی است این مسئله نمی‌تواند علت اصلی غیبت باشد، بلکه علت عدم حضور آن حضرت است. به دیگر سخن، فرق است بین عدم حضور، و عدم ظهور و آن چه مورد بحث است، ظهور و قیام آن حضرت است که این غیبت خود زمینهٔ تحقق آن ظهور است.

ب) خوف و ترس

در روایت زراره از امام صادق(ع) می‌خوانیم که فرمود:

ان للغلام غیبة قبل قیامه، قلت و لم؟ قال: یخاف علی نفسه الذبح.[۱۴]

برای آن پسر (مهدی عج) قبل از قیامش غیبتی است. گفتم: چرا؟ فرمود: (زیرا) از ذبح شدن خود می ترسد.

و در روایت دیگری می‌فرماید:

ان للقائم غیبة قبل ظهوره، قلت [زراره] لم؟ قال یخاف القتل.[۱۵]

برای قائم(عج) قبل از قیامش غیبتی است. گفتم: چرا؟ فرمود: از کشته شدن می ترسد.

این عامل نیز همانند عامل قبل، در حقیقت باعث حفظ جان آن حضرت برای تحقق قیام و ظهور است؛ نه عامل اصلی غیبت، و نمی‌توان با تأمین جان وی، زمینه ظهور و قیام را فراهم آورد.

پ) آزمایش الهی

اخبار متعددی دلالت دارد که از علل و عوامل غیبت، آزمایش الهی است؛ در روایتی، امام باقر (ع) در پاسخ به جابر جعفی می‌فرماید:

هیهات، هیهات، لا یکون فرجنا حتی تغربلوا ثم تغربلوا ثم تغربلوا، حتی یذهب الکدر و یبقی الصفو.

هیهات! هیهات! فرج ما واقع نمی گردد تا این که غربال شوید، سپس غربال شوید، سپس غربال شوید تا ناصافی و آلودگی برود و صاف و خالص باقی بماند.

و در روایت دیگری از امام ابوالحسن(ع) می‌خوانیم که فرمود:

اما و اللّه لا یکون الذی تمدون الیه اعینکم حتی تمیزوا و تمحصوا، و حتی

لایبقی منکم الا الاندر. ثم تلا: ام حسبتم ان تترکوا و لما یعلم اللّه الذین جاهدوا منکم و یعلم الصابرین.[۱۶]

آگاه باشید، به خدا قسم محقق نمی شود آن که چشمانتان را به او دوخته‌اید تا این که جدا و پاک شوید و تا این که مقدار بسیار کمی از شما باقی بماند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: (ام حسبتم ان تترکوا...).

هر چند عامل امتحان می‌تواند، از علل غیبت، یا به تعبیر دیگر حکمت آن، به شمار آید، اما این امر به دست مردم نیست تا مسیر آن را عوض کنند؛ آن هم آزمونی که ضرورتاً می‌بایست وسیله جدا کردن سره از ناسره، و کدر از مصفا باشد. غربال کردنی که با آن، تعدادی اندک از صف اکثریت ناباب جدا شوند.

ت) بی‌وفایی مردم

در برخی از توقیعات شریفه به این مسئله اشاره شده است که، بی‌وفایی مردم و گناهان آنان زمینه‌ساز غیبت حضرت حجت شده است. چنان که می‌فرماید:

و لو ان اشیاعنا وفقهم اللّه علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم، لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا، علی حق المعرفة و صدقها منهم بنا فما یحبسنا عنهم الا ما یتصل بنا مما نکرهه و لا نؤثره منهم.[۱۷]

اگر خداوند به شیعیان ما توفیق همدلی در وفای به عهدی که بر ایشان است عنایت می فرمود: مبارکی دیدار ما برای ایشان به تأخیر نمی افتاد و در سعادت مشاهده ما با معرفتی شایسته و درست شتاب می شد. و چیزی ما را از ایشان محبوس نکرده است مگر اعمال ناخوشایند و ناپسندی است که از آن‌ها به ما می رسد.

مضمون این توقیع این است که بی‌وفایی شیعیان نسبت به عهد و پیمان با آن حضرت موجب طولانی‌تر شدن غیبت و حرمان از وصال شده است. این توقیع در حقیقت بیانگر چند نکتهٔ اساسی است:

۱. دوری از حضرت ثمرهٔ کارهای ناپسند دوستان و شیعیان است؛ «**فما یحبسنا عنهم الا ما یتصل بنا مما نکرهه**».

۲. طولانی شدن غیبت نتیجهٔ عدم همدلی شیعیان است؛

و لو ان اشیاعنا و فقهم اللّه علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم، لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا.

اگر خداوند به شیعیان (و پیروان) ما توفیق همدلی در وفای به عهد می داد، مبارکی دیدار ما برای ایشان به تأخیر نمی افتاد.

۳. همدلی شیعیان در وفای به عهد [آن حضرت] می‌تواند عاملی برای تعجیل در ظهور باشد؛ «**لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا**». در سعادت دیدار ما شتاب می شد.

ث) علل ناشناخته

بعضی از روایات‌ها بیانگر این نکته‌اند که امامان معصوم از علت اصلی غیبت آگاهند، اما مأمور به بیان آن نیستند؛ لذا سربسته و به طور اجمال حکمت‌هایی از آن را بیان کرده‌اند. دلیل این ادّعا روایت عبداللّه بن فضل هاشمی از امام صادق(ع) است که به وی فرمود:

ان لصاحب الامر غیبة لا بد منها، یرتاب فیها کل مبطل، فقلت له: و لم جعلت فداک؟ قال لامر لم یؤذن لنا فی کشفه لکم، قلت: فما وجه الحکمة فی غیبة؟ فقال: وجه الحکمة فی غیبة وجه الحکمة غیبات من تقدمه من حجج اللّه تعالی ذکره، ان وجه الحکمة فی ذلک لا ینکشف الا بعد ظهوره، کما لا ینکشف وجه الحکمة لمّا أتاه الخضر(ع) من خرق السفینة، و قتل الغلام و اقامة الجدار، لموسی(ع) الا وقت افتراقها.[۱۸]

برای صاحب امر غیبتی است که چاره‌ای از آن نیست. هر مبطلی در آن شک می کند. به او گفتم: فدایتان شوم، (غیبت) برای چیست؟ فرمود: برای امری که اجازه کشف آن برای شما را نداریم. گفتم: حکمت غیبت او چیست؟ فرمود: حکمت غیبت او همان حکمت غیبت حجت‌های خداوند قبل از او است. حکمت آن کشف نمی شود مگر بعد از ظهور او. همان طور که حکمت سوراخ کردن کشتی و کشتن پسر و برپایی دیوار توسط حضرت خضر(ع) برای حضرت موسی(ع) کشف نشد مگر هنگام جدایی آن‌ها.

● هر چند عامل امتحان می‌تواند، از علل غیبت، یا به تعبیر دیگر حکمت آن به شمار آید، اما این امر به دست مردم نیست تا مسیر آن را عوض کنند؛ آن هم آزمونی که ضرورتاً می‌بایست وسیله جدا کردن سره از ناسره، و کدر از مصفا باشد. غربال کردنی که با آن، تعدادی اندک از صف اکثریت ناباب جدا شوند.

بر اساس این روایت، و به خصوص تشبیه غیبت آن حضرت با خضر و کارهایش در مصاحبت حضرت موسی(ع) صورت گرفته است، غیبت حضرت حجت(ع) به عنوان یک واقعیت دارای تأویل معرفی گردیده است که پس از ظهور، توسط خود آن حضرت روشن

● منتظر واقعی در بعد علمی، آن چنان معرفتی دارد که غیبت برای او همانند مشاهده است؛ یعنی در شناخت امام زمان خود، شک و تردید ندارد و در بعد عملی آشکارا و نهان به دعوت و تبلیغ مشغول است.

خواهد شد.

از آن چه گذشت، به خوبی روشن شد، که علل شناخته شده و علل ناشناخته یاد شده، هیچ کدام قابل تغییر نیست تا بتوان به وسیلهٔ آن، زمینه ظهور را ایجاد و یا دگرگون نمود.

آری تنها بی‌توجهی و بی‌وفایی شیعیان، قابل تغییر است که آن را هم می‌توان در قالب وظیفهٔ دعا و انتظار فرج که ـ پس از این در دیدگاه چهارم بدان خواهیم پرداخت ـ درمان و در ایجاد زمینهٔ ظهور گامی برداشت.

دیدگاه چهارم

احادیث و اخبار رسیده از آن حکایت دارد که همان گونه که مردم در عصر حضور دیگر ائمه نسبت به امام حاضر وظایفی بر عهده داشته و ادا می‌کردند، در عصر غیبت نیز، افزون بر تکالیف عمومی، در خصوص مسئلهٔ غیبت وظایفی بر دوش دارند و باید ضمن وصول به اجرا و ثواب گام‌هایی نیز در زمینهٔ ظهور بردارند.

وظایف عصر غیبت

با توجه به مجموع روایات، وظایف زیر استنباط می‌شود:

الف) صبر

در روایتی امام رضا(ع) می‌فرماید:

ما احسن الصبر و انتظار الفرج، اما سمعت قول الله تعالی ﴿فارتقبوا انی معکم رقیب﴾.[19] و قوله عزوجل: ﴿فانتظروا انی معکم من المنتظرین﴾،[20] فعلیکم بالصبر، فانه انما یجیء الفرج علی الیأس و قد کان الذین من قبلکم اصبر منکم.[21]

چه قدر نیکو است صبر و انتظار فرج. آیا نشنیدی این سخن خداوند را که: فارتقبوا انّی معکم رقیب. و این سخن او که: فانتظروا انّی معکم من المنتظرین. «منتظر باشید من هم با شما در انتظارم». همانا فرج پس از ناامیدی می آید و کسانی که قبل از شما بودند صبورتر از شما بودند.

تعبیر «علیکم بالصبر» صراحت دارد، در این که وظیفهٔ شیعیان در عصر غیبت، صبر بر فراق است.

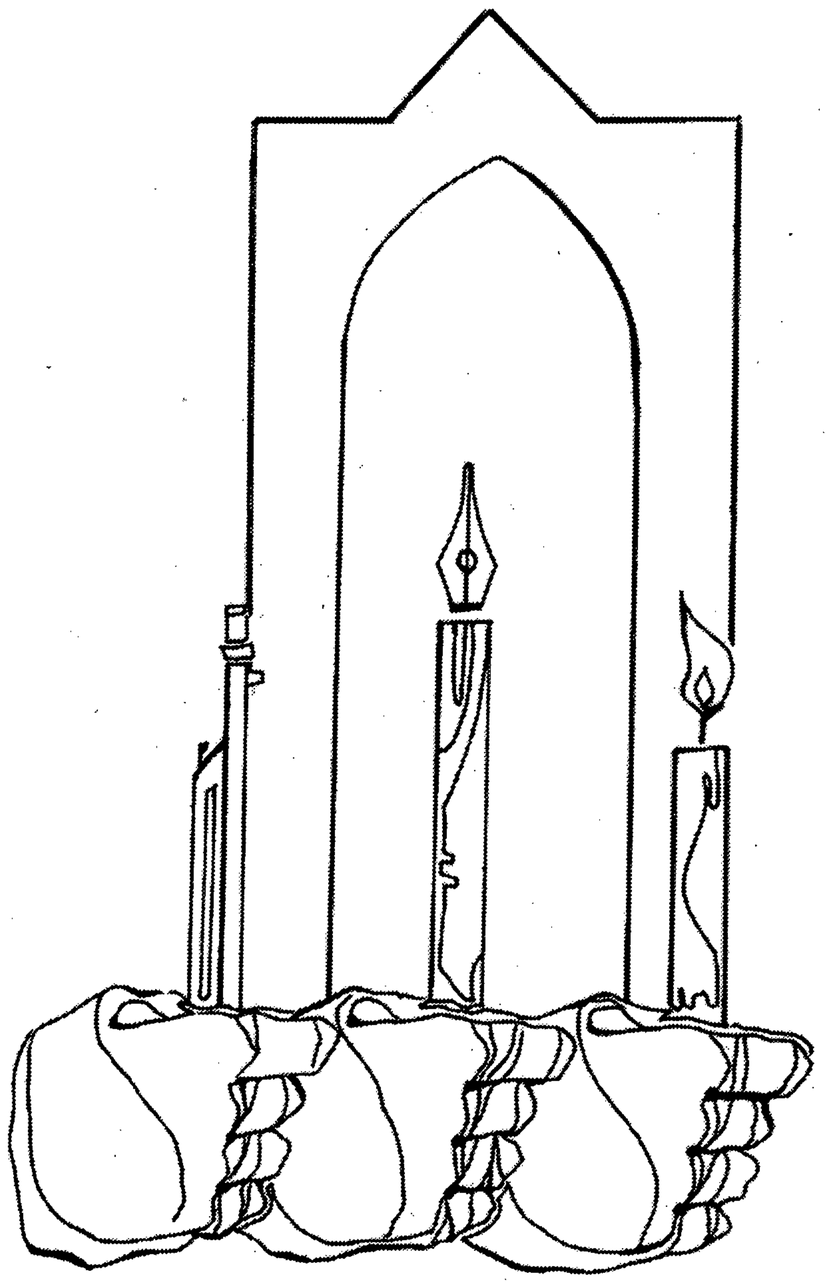

ب) انتظار

هر چند از روایت بالا وظیفهٔ انتظار نیز به خوبی معلوم می‌شود، ولی دربارهٔ انتظار باید گفت: پیامبر و ائمهٔ اطهار با تأکید بسیار بر این امر پای فشرده‌اند؛ در روایتی از پیامبر(ص) می‌خوانیم که فرمود: «**افضل اعمال امتی انتظار الفرج**».[۲۲] برترین اعمال امت من انتظار فرج است. علی(ع) در پاسخ کسی که از وی پرسید: «**ای الاعمال احب الی اللّه عزوجل؟**» فرمود: «**انتظار الفرج**».[۲۳] کدام عمل نزد خداوند محبوب‌تر است. فرمود: انتظار فرج. در روایت دیگری امام صادق(ع) می‌فرماید:

اقرب ما یکون العبد الی اللّه عزوجل و ارضی ما یکون عنه اذا افتقدوا حجة اللّه فلم یظهر لهم و حجب عنهم فلم یعلموا بمکانه... فعندها فلیتوقعوا الفرج صباحاً و مساء.[۲۴]

نزدیک‌ترین حالت بنده به خداوند و راضی‌ترین چیز نزد او این است که هر گاه حجت خدا از آن‌ها پنهان شود و برایشان ظاهر نشود و از آن‌ها پوشیده شود و مکانش را ندانند در این هنگام صبح و شام منتظر فرج او باشند.

پر واضح است که انتظار بر دو قسم است:

انتظار تکوینی

انتظار تشریعی

در انتظار تکوینی، منتظر بودن بیش‌تر به شکل منفی و همراه با سستی صورت می‌گیرد، اما انتظار تشریعی، پویا و همراه با علم و عمل است. مؤید این سخن، کلام امام سجّاد(ع) است که می‌فرماید:

المنتظرون لظهوره افضل اهل کل زمان، لان اللّه تعالی ذکره، اعطاهم من العقول و الافهام و المعرفة ما صارت به الغیبة عند هم بمنزلة المشاهدة، و جعلهم فی ذلک الزمان بمنزلة المجاهدین بین یدی رسول اللّه(ص) بالسیف، اولئک المخلصون حقاً، و شیعتنا صدقاً، و الدعاة الی دین اللّه سراً و جهراً.[۲۵]

منتظران ظهور او برترین اهل هر زمانند؛ زیرا خداوند متعال به آن‌ها عقل و فهم و شناختی

عطافرموده است که غیبت در نزد آنان به منزله مشاهده گردیده است. و آنان را در آن زمان به منزله مجاهدان با شمشیر در پیش روی رسول خدا(ص) قرار داده است. آنان حقیقتاً خالصند و شیعیان راستین و دعوت کنندگان به دین خدا در پنهان و آشکارند.

منتظر واقعی در بعد علمی، آن چنان معرفتی دارد که غیبت برای او همانند مشاهده است؛ یعنی در شناخت امام زمان خود، شک و تردید ندارد و در بعد عملی آشکارا و نهان به دعوت و تبلیغ مشغول است.

اگر منتظر منفی دست بر دست می‌گذارد و به بهانهٔ این که کاری از ما ساخته نیست و کاری برای زمینه سازی ظهور نمی‌کند، منتظر مثبت شب و روز بر علم و معرفت و عمل خود می‌افزاید، خود را آمادهٔ ظهور می‌نماید، و تلاش دارد تا خود را از سنخ منتظَر کند.

چکیدهٔ سخن آن که در انتظار مثبت ایمان به غیب، گرایش به عدالت، تنفر از ظلم، اعتراف به حق و دعوت به خیر و صلاح نهفته است.

ج) دعا

در برخی روایات عمده‌ترین وظیفهٔ عصر غیبت را دعا دانسته‌اند؛ از جمله در توقیع اسحاق بن یعقوب که به وسیلهٔ محمد بن عثمان دریافت شده است، فرمود: «**و اکثروا الدعاء بتعجیل الفرج، فان ذلک فرجکم**».[۲۶]

این دعا شرایطی دارد، که پس از این بدان خواهیم پرداخت.

د)انقطاع

در روایتی از امام صادق(ع) می‌خوانیم که فرمود:

«**ان هذا الامر لایأتیکم الا بعد ایاس...**؛ همانا این امر (ظهور مهدی (عج) نمی آید شما را مگر پس از ناامیدی).[۲۷]

و در روایت دیگری از امام رضا(ع) می‌فرماید:

فانه انما یجییء الفرج علی الیأس و قد کان الذین من قبلکم اصبر منکم.[۲۸]

همانا فرج پس از ناامیدی می آید و کسانی که پیش از شما بودند صابرتر از شما بودند.

این بدان معنا است که تا بشریت چشم امید به قدرت‌های غیرالهی داشته باشد، عطش عدالت مهدوی در او وجود ندارد و آن گونه که بایسته و شایسته است، مهدی‌جو و مهدی‌خواه نخواهد بود.

با توجه به آن چه گذشت، می‌توان گفت:

● بشریت چشم امید به قدرت‌های غیرالهی داشته باشد، عطش عدالت مهدوی در او وجود ندارد و آن گونه که بایسته و شایسته است، مهدی‌جو و مهدی‌خواه نخواهد بود.

دیدگاه چهارم بیش از بقیهٔ نظریه‌ها قابل پذیرش است؛ لذا آن را در بخش دوم مورد بررسی بیش‌تر قرار می‌دهیم.

بخش دوم:عوامل زمینه‌ساز ظهور

در این بخش از نوشتار، دوباره پرسش را این گونه مطرح می‌کنیم که آیا در خصوص زمینه‌سازی برای ظهور، دلیلی وجود دارد؟

در پاسخ می‌توان گفت: برخی از روایات به طور کلی بر این مطلب دلالت دارند؛ از جمله روایتی که طبرانی و ابن ماجه از پیامبر(ص) نقل می‌کنند که فرمود:

یخرج ناس من المشرق فیوطئون للمهدی سلطانه[۲۹]

مردمی از مشرق خروج می کنند و زمینه حکومت مهدی (عج) را آماده می سازند.

و در روایت دیگری از امام صادق(ع) می‌خوانیم که دربارهٔ طولانی شدن عذاب بنی‌اسرائیل می‌فرماید:

فلما طال علی بنی اسرائیل العذاب ضجوا و بکوا الی اللّه اربعین صباحاً فاوحی اللّه الی موسی و هارون یخلصهم من فرعون فحطّ عنهم سبعین و مأة سنة، قال [الراوی] فقال ابوعبداللّه هکذا انتم لو فعلتم لفرج اللّه عنا، فاما اذ لم تکونوا فان الامر ینتهی الی منتهاه.[۳۰]

زمانی که عذاب بنی اسرائیل طول کشید، آنان ضجه زدند و چهل روز به درگاه خدا گریستند. پس خداوند به موسی(ع) و هارون(ع) وحی کرد که آنان را از فرعون خلاصی می بخشد. پس یکصد و هفتاد سال گرفتاری از آنان برطرف شد. راوی می گوید: سپس امام صادق(ع) فرمود: هم چنین شما اگر چنین کنید، خداوند فرج ما را می رساند و اگر مانند آنان نباشید، امر (فرج) به انتهای زمان معین خود می رسد.

این روایت به صراحت بیان می‌کند که اگر درست اقدام شود، می‌توان طول غیبت را کاهش داد.

از نظر عقلایی نیز می‌توان گفت: تشکیل حکومت جهانی با آن عظمت و شکوه، به صورت دفعی هر چند محال نیست، اما دلیل عقلی یا نقلی معتبر بر چنین وقوعی نداریم. هر چند ممکن است خود ظهور به دلیل عدم توقیت، به طور «بغتة» و ناگهانی صورت گیرد، اما قطعاً نمی‌توان گفت بدون هیچ زمینه‌ای انجام می‌شود.

نظر دانشمندان

شهید مطهری می‌نویسد:

بعضی از علمای شیعه که به برخی از دولت‌های شیعی معاصر خود حسن ظن داشته‌اند، احتمال داده‌اند که دولت حقّی که تاقیام مهدی موعود ادامه خواهد یافت،

همان سلسله مورد نظر باشد.[۳۱]

این سخن بیانگر آن است که علمای شیعه به حکومت زمینه‌ساز عقیده داشته‌اند و این یک امر طبیعی است؛ چرا که وقتی انسان منتظر مهمان عزیزی باشد سعی می‌کند فضا و مکان و استقبال کنندگان را در حد امکان، با مقام فرد منتظر کاملاً همانند کند. چگونه ممکن است فرد منتظر، در انتظار کسی باشد که به دلیل اجرای عدالت، پیاده کردن احکام الهی و جلوگیری از فحشا محکوم دادگاه او و طعمهٔ شمشیر وی باشد؟

آیت اللّه مکارم شیرازی نیز، دربارهٔ آمادگی‌های لازم برای حکومت جهانی می‌نویسد:

برای این که دنیا چنان حکومتی را پذیرا باشد، چند نوع آمادگی لازم است:

۱. آمادگی فکری و فرهنگی: یعنی سطح افکار مردم جهان آن چنان بالا رود که بدانند مثلاً مسئلهٔ «نژاد» یا «مناطق مختلف جغرافیایی» مسئلهٔ قابل توجهی در زندگی بشر نیست و تفاوت رنگ‌ها و زبان‌ها و سرزمین‌ها نمی‌تواند بشر را از هم جدا سازد...

۲. آمادگی اجتماعی: مردم جهان باید از ظلم و ستم و نظامات موجود خسته شوند، تلخی این زندگی مادی و یک بعدی را احساس کنند و حتی از این که ادامهٔ این راه یک بعدی ممکن است در آینده مشکلات کنونی را حل کند، مأیوس گردند.

۳. آمادگی‌های تکنولوژی و ارتباطی: بر خلاف آن چه بعضی می‌پندارند که رسیدن به مرحلهٔ تکامل اجتماعی و رسیدن به جهانی آکنده از صلح و عدالت، تنها با نابودی تکنولوژی جدید امکان‌پذیر است، وجود این صنایع پیشرفته نه تنها مزاحم یک حکومت عادلانه جهانی نخواهد بود، بلکه شاید بدون آن وصول به چنین هدفی محال باشد... سپس می‌افزاید معجزه، استثنایی است منطقی در نظام جاری طبیعت، برای اثبات حقانیت یک آیین آسمانی؛ نه برای ادارهٔ همیشگی نظام جامعه.[۳۲]

۴. آمادگی‌های فردی: حکومت جهانی قبل از هر چیز نیازمند عناصر آماده و با ارزش انسانی است تا بتواند بار سنگین چنان اصلاحات وسیعی را به دوش بکشد.

این در درجهٔ اول به بالا بردن سطح اندیشه و آگاهی و آمادگی روحی و فکری برای پیاده کردن آن برنامهٔ عظیم نیاز دارد... .

منتظر واقعی برای چنان برنامهٔ مهمی نمی‌تواند نقش تماشاگر را داشته باشد...[۳۳]

مؤید این سخن، ادعیهٔ عهد است که در آن گفته می‌شود:

اللهم انی اجدد فی صبیحة یومی هذا و ما عشت من ایامی عهداً و عقداً و بیعة له فی عنقی، لا احول عنها، و لا ازول ابدا.[۳۴]

خدایادر صبح امروز تازمانی که زنده‌ام، عهد، عقد و بیعت او را بر گردن خود تجدید می نمایم. هرگز از آن برنمی گردم و آن رااز بین نمی برم.

اگر از یک سو آمادگی، شرط حضور و ظهور باشد و از سوی دیگر، این آمادگی به دست خود انسان صورت گیرد، طبیعی است که انسان می‌تواند در تعجیل ظهور نقش داشته باشد.

نگاه قرآن

در این جا آیاتی از قرآن کریم را که به نوعی می‌تواند بر مسئلهٔ زمینه‌سازی ظهور مصلح موعود دلالت کند، یادآور می‌شویم. باید توجه داشت، آیاتی که بر این امر دلالت دارد، بر دو گونه است:

الف) آیات عموم

منظور از آیات عموم آیاتی است که به طور کلی و عمومی بر زمینه‌سازی ظهور مهدی (عج) دلالت می‌کند. مثل آیات دعا؛ از جمله آیهٔ ﴿ادعونی استجب لکم﴾[۳۵] . مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم.

و آیهٔ ﴿واذا سألک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذ دعان﴾.[۳۶]

و هنگامی که بندگان من از تو دربارهٔ من سئوال کنند، (بگو:) من نزدیکم، دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا می خواند پاسخ می گویم.

با توجه به این که از یک سو خداوند سبحان اجابت دعا را تضمین کرد و از سوی دیگر پیشوایان دین(ع) به دعای تعجیل سفارش کرده‌اند، شکی نیست که دعا از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز، برای ظهور است.

ادعیهٔ تعجیل

چنان که پیش از این نیز گفته شد: به ما سفارش شده است که برای تعجیل در فرج حضرت حجت، زیاد دعا کنیم؛ «و اکثروا الدعاء بتعجیل الفرج، فان ذلک فرجکم».

برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید که فرج شما در آن است.

نکتهٔ جالب توجه در این روایت، این است که فرج امام زمان (عج) فرج ما دانسته شده است و دعا برای فرج آن حضرت در واقع دعا برای فرج و رفع گرفتاری خود ما است. به تعبیر دیگر مشارالیه ذلک، الفرج است یعنی فرج حضرت، فرج شما هم هست. برگشت اسم اشاره به قریب

● فرج امام زمان (عج) فرج ما دانسته شده است و دعا برای فرج آن حضرت در واقع دعا برای فرج و رفع گرفتاری خود ما است، به تعبیر دیگر مشارالیه ذلک، الفرج است یعنی فرج حضرت، فرج شما هم هست..

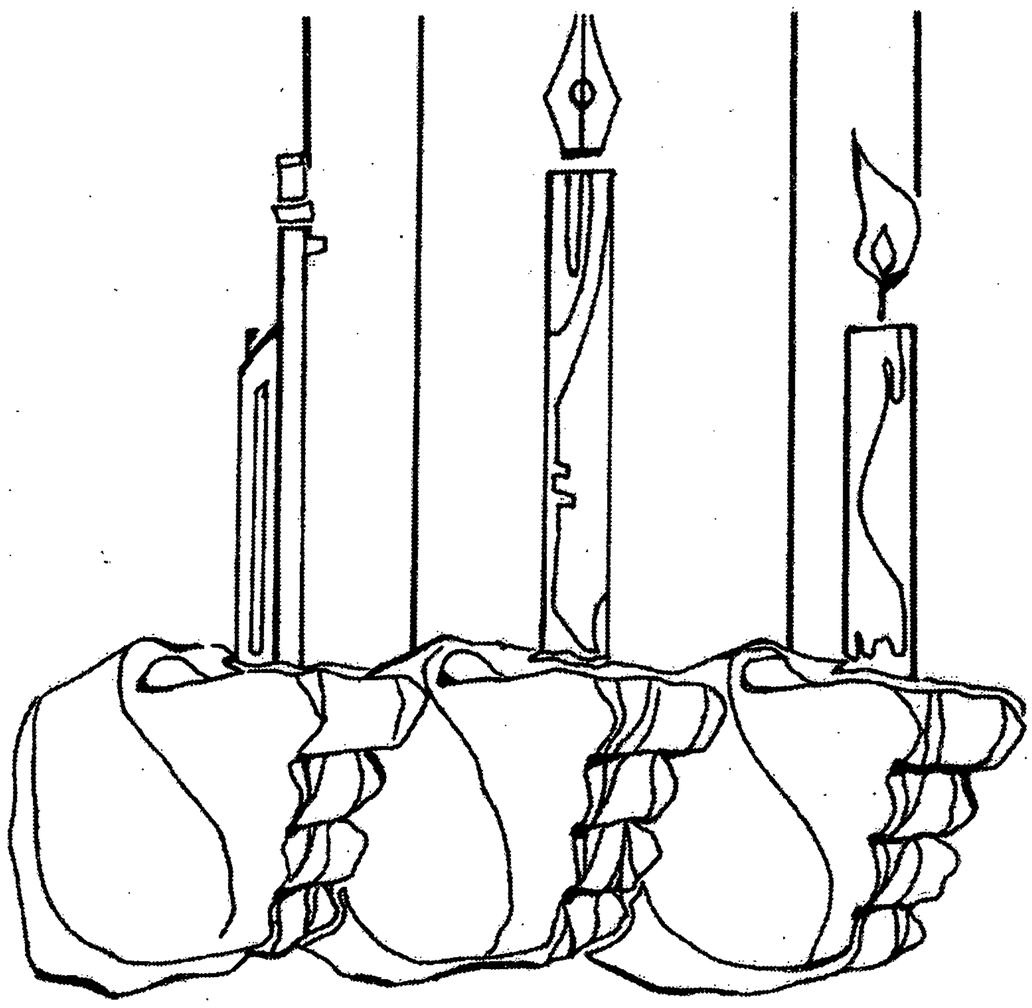

نیز موافق این انتخاب است. گرچه بازگشت به آثار دعا نیز چندان بی وجه نیست یعنی فرج شما در گرو آثار دعا بر فرج است.

در بسیاری از آثار رسیده از ائمه معصومین(ع) دعای تعجیل فرج آمده که خود بیانگر آماده‌سازی برای ظهور منجی است؛ چرا که دعا افزون بر این که یاری و کمک خواستن از خداوند قادر و توانا است، موجب آمادگی فکری و قلبی شده نوعی توجه به وظایف و عهد و پیمان را به دنبال دارد. از جمله در دعای عهد:

فاظهر اللهم ولیک... حتی لایظفر بشییء من الباطل الا مزقه و یحق الحق و یحققه،...[۳۷]

خدایا ولی خودت را ظاهر گردان... تااینکه باطلی را نیابد مگر آن که آن را نابود سازد و حق را ثابت و محقق گرداند.

و در صلوات بر آن حضرت چنین آمده است که:

اللهم صل علیه و قرب بعده و انجز وعده و اوف عهده واکشف عن بأسه حجاب الغیبة....

خدایا درود بر او فرست. و دوری اش را نزدیک گردان و وعده‌اش را حتمی ساز و عهدش را وفا کن و از گرفتاریش حجاب غیبت را بر طرف فرما.

و در دعای معروف «**اللهم عرفنی نفسک**»، بعد از بیان شکوائیه به خاطر فقدان نبی و ولی، مشکلات دوران، فزونی دشمن و کمی دوستان، چنین آمده است:

«**اللهم فافرج ذلک بفتح منک تعجله**؛ خدایا فرج آن را با گشایشی شتابان برسان.»

و نیز آمده است که:

للهم انا نسألک ان تأذن لولیک فی اظهار عدلک فی عبادک....[۳۸]

خدایا، از تو درخواست می کنیم که به ولی خودت اذن دهی تاعدلت را در میان بندگانت آشکار سازد.

نکتهٔ دیگر این که، دعا برای تعجیل در فرج و ظهور، باید با کیفیت ویژه باشد. به دیگر سخن،

باید همراه با ندبه، استغاثه[۳۹] و صدا زدن باشد. مؤید این سخن زیارت حضرت حجت بن الحسن(ع) است که نام دعای ندبه به خود گرفته است که فرازی از آن دعای شریف عبارت است از:

این بقیة الله التی لاتخلوا من العترة الطاهرة، این المعد لقطع دابر الظلمة، این المنتظر لاقامة الامت و العوج، این المرتجی لازالة الجور والعدوان، این المدخر لتجدید الفرائض و السنن، این المتخیر لاعادة الملة و الشریعة، این المؤمل لاحیاء الکتاب و حدوده، این محیی معالم الدین و اهله، این قاصم شوکة المعتدین، این هادم ابنیة الشرک و النفاق، این مبید اهل الفسوق و العصیان و الطغیان، این حاصد فروع الغی و الشقاق، این طامس آثار الزیغ و الاهواء، این قاطع حبائل الکذب و الافتراء، این مبید العتاة و المردة، این مستأصل اهل العناد و التضلیل و الالحاد، این معز الاولیاء و مذل الاعداء....[۴۰]

کجاست بقیة اللهای که از عترت هدایت‌گر خالی نیست؟ کجاست آماده بریدن دنبالهٔ ستمگران؟ کجاست انتظار کشیده شده برای راست کردن کژی‌ها و نادرستی‌ها؟ کجاست امید بسته شده برای از بین بردن جور و دشمنی؟ کجاست ذخیره شده برای تجدید واجبات و سنت‌ها؟ کجاست اختیار شده برای برگردانیدن آیین و شریعت؟ کجاست آرزو شده برای زنده کردن کتاب و حدود آن؟ کجاست زنده کننده آثار دین و اهل آن؟ کجاست در هم شکنندهٔ شوکت تجاوزکاران؟ کجاست ویران کننده بناهای شرک و نفاق؟ کجاست نابود کنندهٔ اهل فسق و گناه و طغیان؟ کجاست درو کننده شاخه‌های گمراهی و اختلاف؟ کجاست محو کننده آثار کجی و هواپرستی؟ کجاست برندهٔ ریسمان‌های دروغ و افترا؟ کجاست نابود کننده سرکشان و متمردان؟ کجاست ریشه کن کننده اهل دشمنی و گمراهی و الحاد؟ کجاست عزت‌بخش دوستان و خوارکننده دشمنان...

در این زیارت بر خلاف دیگر زیارت‌ها، سخن از کارهای انجام شده نیست، بلکه این دعا به آرمان‌ها و اهداف آینده نظر دارد که ضمن صدا زدن برای آمدن آن حضرت، اهداف ظهور و قیام را نیز روشن می‌کند. در این زیارت به نحوی راز و نیاز می‌کند که گویا گم‌شده‌ای دارد و در پی او ناله و ندبه می‌کند و دعوتش می‌کند که هر کجا هستی، بیا.

نکتهٔ بسیار مهمی که در این جا وجود دارد، این است که این ناله و ندبه به صورت فردی چندان کارساز نیست، بلکه می‌بایست همگانی باشد که ما از آن به استغاثه عمومی تعبیر می‌کنیم و در ذیل آیهٔ نصر بدان خواهیم پرداخت.

ب) آیات خصوص

منظور از آیات خصوص، آیاتی است که با مسئله زمینه‌سازی ظهور مهدی (عج) قابل

انطباق است. که عبارتند از:

۱. آیه تناوش، که می‌فرماید:

﴿و قالوا آمنا به و انی لهم التناوش من مکان بعید﴾.[۴۱]

و می گویند: «به حق ایمان آوردیم.» ولی چگونه می توانند از فاصله دور به آن دسترسی پیدا کنند.

این آیه دسترسی به ایمان [از جمله مهدی] از مکان دوردست را ناممکن می‌داند.

طبرسی در مجمع البیان پس از تفسیر آیه می‌نویسد: این مربوط به جنگ بیداء [خروج سفیانی در آستانهٔ قیام مهدی(ع)] و خسف آن است؛ بدین بیان که، سپاه سفیانی به هنگام رویایی با سپاه مهدی(ع) می‌گویند: «آمنا به»، اما خداوند می‌فرماید: **﴿انی لهم التناوش من مکان بعید﴾**. چگونه ممکن است این ایمانی که زمان آن منقضی شده است، به حال آنان نفعی داشته باشد.[۴۲]

راز این قضیه آن است که آنان این ایمان را به هنگام گرفتار آمدن در چنگال مجازات بیان کردند و آن را خلاصی خود قرار دادند و ایمان اضطراری که از روی خوف و وحشت باشد، ارزشی نخواهد داشت.

در مجموع می‌توان از این آیه استفاده کرد که اگر ایمان به مهدی(ع) واقعی (از جای نزدیک و قرب ولایی) باشد، می‌تواند عاملی برای دسترسی به آن حضرت باشد. اما چنان چه ایمانی باشد، ظاهری و (از مکان بعید، و دور از محبت و ولایت) اثری نخواهد بخشید.

۲. آیهٔ تغییر، که می‌فرماید:

﴿ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم﴾.[۴۳]

خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی دهد مگر آن که آن چه را در خودشان است تغییر دهند.

علامه طباطبایی می‌نویسد: بین نعمت‌های الهی که به انسان داده شده است و بین حالات نفسانی انسان تلازم برقرار است. اگر انسان بر مبنای فطرت گام برداشت و ایمان و عمل صالح را کسب نمود، نعمت دنیا و آخرت در پی خواهد داشت، اما اگر خودشان احوال خود را تغییر دهند، خدای سبحان نیز نعمت‌ها را دگرگون می‌سازد.

ممکن است از آیه استفادهٔ عموم نمود و گفت: بین حالات نفسانی انسان و بین اوضاع خارجی نیز تلازم وجود دارد؛ خواه نسبت به امور خیر باشد یا شر. بدین معنا که اگر جامعه‌ای بر ایمان و اطاعت و شکر نعمت بودند، نعمت‌های ظاهری و باطنی به آن‌ها روی می‌آورد و تا زمانی که حال خود را تغییر نداده‌اند باقی است، ولی زمانی که وضع خود را دگرگون ساخته و فکر و فسق را برگزیدند، نعمت از آنان بازپس گرفته می‌شود.[۴۴]

حضور حضرت مهدی و برخورداری از نعمت حکومتش به عنوان یک نعمت ظاهری و معنوی، در گرو حرکت و دگرگونی جامعه انسانی عموماً و جامعهٔ اسلامی خصوصاً می‌باشد. دست کم شروع حرکت اصلاحی در جامعه، می‌تواند، نویدی بر اسباغ نعمت الهی ظهور و حضور باشد.

۳.آیه ایمان و تقوا: چنان که می‌فرماید:

و لو ان اهل القری آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض.[۴۵]

و اگر اهل شهرها و آبادی ها، ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می گشودیم.

این آیه بیانگر این است که اگر افراد جامعه، خود را از رذایل اخلاقی، فکری و عملی پاک سازند و با ایمان آوردن به مبدأ، معاد، و دیگر امور، تقوای الهی پیشه کنند، همهٔ درهای رحمت و برکت خداوند به روی آنان گشوده خواهد شد. شکی نیست که ظهور حضرت نیز یکی از مصادیق برکت است.

البته این مسئله مستلزم ایمان جمعی و نوعیِ جامعه است و رسیدن به این درجه از ایمان هر چند در جوامع بزرگ و آلوده به کفر تا حدود زیادی محال می‌نماید، اما در جوامع ایمانی و برای کسانی که ادعای محبت و ولایت دارند، کاری ممکن و لازم است.

۴.آیه «یأس» می‌فرماید:

﴿حتی اذا استیأس الرسل و ظنوا انهم قد کذبوا جائهم نصرنا﴾.[۴۶]

تا آن گاه که رسولان مأیوس شدند و (مردم) گمان کردند که به آنان دروغ گفته شده است، در این هنگام، یاری ما به سراغ آنان آمد.

در روایات نیز به مسئلهٔ یأس اشارت شده است:

«ان هذا الامر لا یأتیکم الا بعد ایاس...؛ این امر (ظهور) نمی‌آید شما را مگر پس از ناامیدی.»[۴۷]

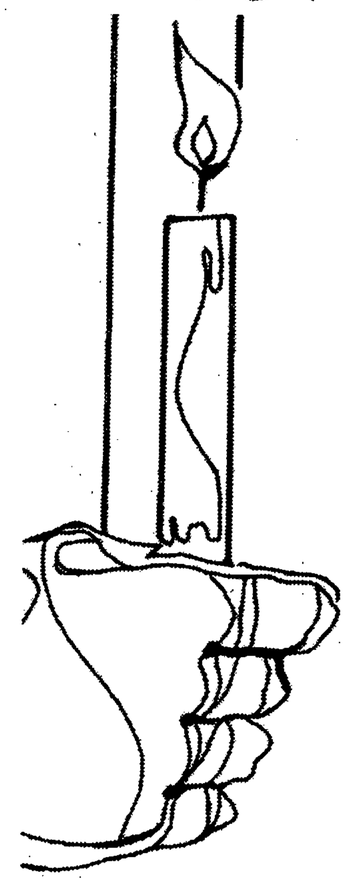

● اگر ایمان به مهدی(ع) واقعی (از جای نزدیک و قرب ولایی) باشد، می‌تواند عاملی برای دسترسی به آن حضرت باشد. اما چنان چه ایمانی باشد، ظاهری و (از مکان بعید، و دور از محبت و ولایت) اثری نخواهد بخشید.

با این تفاوت که مفاد آیه، بیانگر یأس انبیا از گرویدن مردم، به دلیل تکذیب آنان است و مضمون روایت ناامیدی مردم از سامان‌پذیری امور حکایت دارد، ولی هر دو سوی قضیه، به یک امر بازمی‌گردد و آن هم مهیا شدن نصرت الهی برای مؤمنان و نابودی دشمنان است. اگر در داستان انبیای غضب و عذاب الهی برای یاری مؤمنان است، ارمغان ظهور مهدی(ع)، نیز پیروزی مؤمنان بر جباران و ستمکاران و عاصیان است.

۵ـ آیه نصر: می‌فرماید:

﴿ام حسبتم ان تدخلوا الجنّة و لما یأتکم مثل الذین خلوا من قبلکم مستهم البأساء و الضراء و زلزلوا حتی یقول الرسول و الذین آمنوا معه متی نصر اللّه الا ان نصر اللّه قریب﴾.[۴۸]

آیا گمان کردید داخل بهشت می شوید، بی آن که حوادثی هم چون حوادث گذشتگان به شما برسد؟ همان ها که گرفتاری ها و ناراحتی ها به آنان رسید و آن چنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که به او ایمان آورده بودند، گفتند: پس یاری خدا کی خواهد آمد؟ آگاه باشید یاری خدا نزدیک است.

این آیه ضمن این که می‌فهماند، بهشت و از جمله بهشت حکومت مهدوی را به راحتی نمی‌دهند، بلکه آمیخته با مشکلات و نارسایی‌های بیرونی چون فقر و ناامنی و کمبودهای درونی چون بیماری و امثال این‌ها است، بیانگر این حقیقت است که دست‌یابی به رفاه، آسایش، امنیت و پیروزی، در گرو خواست عمومی است. تا بدان‌جا که پیامبر یک امّت نیز می‌باید در پس یک سلسله حوادث آزار دهنده و به قول قرآن زلزله‌ای دهشت‌زا و اضطراب آفرین، به همراه امتش دست به تضرع و دعا بردارد و از خدا تقاضای نصر نماید.

این یک استغاثهٔ عمومی است که در موارد بسیار سخت لازم می‌باشد و همان گونه که پیش از این نیز یادآور شدیم، امام صادق(ع) پس از نقل انتظار بنی‌اسرائیل از موسی(ع) فرمود:

هکذا انتم لو فعلتم لفرج اللّه عنا، فاما اذ لم تکونوا فان الامر ینتهی الی منتهاه.

هم چنین شما اگر چنین کنید، خداوند فرج ما را می رساند و اگر مانند آنان نباشید، امر (فرج) به زمان معین خود موکول می شود.[۴۹]

به دیگر سخن، این آیه بیانگر لزوم عطش و نیاز واقعی و احساس حقیقی نسبت به رسیدن نجات‌دهنده و منجی است.

نتیجه‌گیری

از آن چه گذشت، چنین استفاده می‌شود که عمده‌ترین وظیفهٔ هواخواهان برای زمینه‌سازی

امر ظهور و تعجیل در فرج عبارت است از:

۱. دعا با شرایط ویژه؛ (و اکثروا الدعاء بتعجیل الفرج، فان ذلک فرجکم)

۲. ایمان و تقوا؛ (و لو ان اهل القری آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض)

۳. دوری از گناه؛ (فما یحبسنا عنهم الا ما یتصل بنا مما نکرهه)

۴. تقرب؛ (و قالوا آمنا به و انی لهم التناوش من مکان بعید)

۵. نومیدی؛ (ان هذا الامر لایأتیکم الا بعد ایاس)، و (فانه انما یجیء الفرج علی الیأس و قد کان الذین من قبلکم اصبر منکم.

۶. انتظار واقعی؛ (اذا افتقدوا حجةالله فلم یظهر لهم وحجب عنهم فلم یعلموا بمکانه فعندها فلیتوقعوا الفرج صباحاً و مساء).

۷. دعوت به دین خدا؛ (المنتظرون لظهوره... اولئک المخلصون حقاً و شیعتنا صدقاً و الدعاة الی دین الله سراً و جهراً)

۸. هم دل شدن دوستان؛ (و لو ان اشیاعنا و فقهم الله علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم، لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا)

۹. سازماندهی و آماده شدن؛

۱۰. تشکیل حکومت تمهیدی.

پی نوشت ها

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۹.
۲. قصص / ۵.
۳. انبیاء / ۱۰۵.
۴. اعراف/ ۱۸۷.
۵. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲.
۶. احزاب / ۶۳.
۷. شوری / ۱۸.
۸. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲.
۹. البرهان فی علامات آخرالزمان، ص ۷۸؛ منتخب الاثر، ص ۳۱۰؛ ینابیع المودة، ج ۳، ص ۱۱۵.
۱۰. آل عمران / ۱۰۴.
۱۱. نور / ۲۱.
۱۲. توبه / ۶۷.
۱۳. صافی گلپایگانی، لطف اللّه، منتخب الاثر، ص ۳۳۴.
۱۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۷.
۱۵. همان، ج ۵۲، ص ۹۸.
۱۶. همان، ج ۵۲، ص ۱۱۳.
۱۷. همان، ج ۵۳، ص ۱۷۷، و الزام الناصب، ج ۲، ص ۴۶۷.
۱۸. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۱، و ج ۵۲ ص ۱۱۳.
۱۹. هود / ۹۳.
۲۰. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۹؛ اعراف / ۷۱.
۲۱. همان، ج ۵۲، ص ۱۲۹.
۲۲. همان، ج ۵۲، ص ۱۲۲.
۲۳. همان، ج ۵۲، ص ۱۲۲.
۲۴. همان، ج ۵۲، ص ۹۵.
۲۵. همان، ج ۵۲، ص ۱۲۲، و یوم الاخلاص، ص ۲۰۳.
۲۶. همان، ج ۵۲، ص ۹۲، و حایری یزدی (بارحینی)، الزام الناصب، ج ۱، ص ۴۲۸.
۲۷. همان، ج ۵۲، ص ۱۱۱.
۲۸. همان، ج ۵۲، ص ۱۲۹ و ۱۱۰.
۲۹. البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، ص ۱۴۷.
۳۰. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۱.
۳۱. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی، ص ۶۸.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی(ع)، صص ۸۰ تا ۸۳.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی(ع)، ص ۱۰۰.
۳۴. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۶.
۳۵. غافر / ۶۰.
۳۶. بقره / ۱۸۶.
۳۷. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۶.
۳۸. همان، ج ۵۳، ص ۱۸۹.
۳۹. ندب و ندبه به معنای دعوت، و غوث و اغاثه به معنای یاری خواستن است. المصباح المنیر، ندب و غوث.
۴۰. بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۰۷.
۴۱. سباء / ۵۲.
۴۲. رک: طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان، ج ۴، ۳۹۸، تفسیر صافی، ج ۴، ص۲۲۷.
۴۳. رعد / ۱۱.
۴۴. محمد حسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۱، صص ۲۱۳ ـ ۳۱۴.
۴۵. اعراف / ۹۶.
۴۶. یوسف / ۱۱۰.
۴۷. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۱.
۴۸. بقره / ۲۱۴.
۴۹. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۱.